

نگاهی به غلو و نقدی بر غالیان^۱

راضیه ناطقی^۲

چکیده

«غلو» به عنوان جریانی انحرافی در دین و دین‌داری و نیز اهل غلو از دیرباز از پدیده‌ها و معضلات فرهنگ اسلامی نزد مسلمانان شناخته می‌شوند.

«غلو» در لغت به معنای تجاوز و زیاده‌روی از حد و اندازه است؛ «غالیان»: کسانی‌اند که به امیرمؤمنان (علیه السلام) - و امامان دیگر از نسل آن حضرت - نسبت خدایی دادند. جهل و محبت زیاد از سوی شیعیان ساده‌دل و رسیدن به جاه و مال از سوی رهبران «غلات»، از مهم‌ترین انگیزه‌های غلوکنندگان است.

با استناد به آیات و روایات و موضع‌گیری اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین مخالفت متکلمان و علماء امامیه با «غالیان»، بطلان این عقیده اثبات می‌شود. زیارت جامعه کبیره، مملو از ذکر فضایل ائمه اطهار (علیهم السلام) است، لکن هیچگونه تعبیر غلوآمیزی در آن نشده است.

در انتها به نقد نظریه علمای ابرار که منزلت ائمه (علیهم السلام) را در حد دانشمندان پرهیزکار پایین می‌آورند و مدعی‌اند، شیعه صفات فوق بشری را به ائمه (علیهم السلام) نسبت می‌دهد می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: غلو، غالیان، اهل بیت، تشیع.

۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۲۱

۲ دانش‌پژوه دوره کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی، گرایش کلام، جامعه المصطفی (علیه السلام) العالمیه، مشهد مقدس

مقدمه

امامت در اندیشه شیعه، از جایگاه بالایی برخوردار است؛ به طوری که امامان به فضایل انبیاء آراسته و از مقامات و کرامات آنان برخوردارند. از این رو گاهی برای هدایت مردم، از کرامات استفاده می‌کردند؛ اما برخی از جاهلان و کوته فکران که وجود محدودشان تاب درک کرامات ائمه علیهم‌السلام را نمی‌کرد، آنان را تا حد خدایی یا نبوت بالا می‌بردند و بهانه به دست عده‌ای معاند می‌دادند. از این رو مخالفان مکتب حقه تشیع این امر را به خود اهل بیت و پیروان آنان نسبت می‌دادند، تا بدین وسیله بتوانند آنان را کافر و مسلمانان را از صحنه اجتماع خارج کنند؛ اما اهل بیت علیهم‌السلام و علمای شیعه همواره این افراد را طرد و با چنین تفکری مبارزه می‌کردند. «غلات» و عقاید آن‌ها همواره از سوی بزرگان شیعه محکوم شده‌است.

با توجه به مطالب گفته شده به نظر می‌آید تحقیق درباره «غلو»، علل آن، اعتقادات غلو آمیز، نقد این تفکر، همچنین بررسی غلو از دیدگاه قرآن، سنت پیامبر، متکلمان و علمای اسلام، به ویژه تشیع از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

خوشبختانه آثار خوبی در رابطه با غلو، جایگاه آن در میان شیعه، حقیقت و اقسام آن، عقاید غلات و ... نوشته شده‌است که از آن جمله می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

۱. تصحیح اعتقادات الامامیه - شیخ مفید
 ۲. غالیان؛ کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم - نعمت‌الله صفری فروشانی
 ۳. غلو از دیدگاه تشیع - علی انصاری بویر احمدی
 ۴. الغلو، حقیقت و اقسامه - سید کمال حیدری
- و آثار دیگری که در حین نوشتن این مقاله به برخی از آن‌ها مراجعه و استناد شده‌است.

در این نوشتار ابتدا تعریف مختصری از «غلو» گفته شده و بعد از ذکر تعدادی آیه و روایت در این زمینه در مورد انگیزه‌های غلوکنندگان و اعتقادات آنان کمی صحبت شده و در پایان دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام و متکلمان شیعه در مورد غلو بیان شده‌است.

روش نگارش این مقاله توصیفی-تحلیلی، با استفاده از گردآوری کتابخانه‌ای می‌باشد.

غلو در لغت و اصطلاح

«غلو» در لغت: یعنی زیاده روی و تجاوز از حد و اندازه. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۷۱۳) تقصیر نقطه مقابل «غلو» و به معنای خروج از حد و اندازه به سوی نقصان و کوتاهی نمودن در کار است. (همان، ج ۳: ۲۰۰) میان این دو، اقتصاد یا اعتدال است.

تعریف اصطلاحی دقیق این واژه طبق نوشته شیخ مفید چنین است:

غالیان که از تظاهر کنندگان به اسلام هستند، کسانی اند که به امیر مؤمنان (علیه السلام) و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت خدایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند و از مرز اعتدال فراتر رفتند. (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۱۳۱)

بنابراین، هرگاه این کلمه در مورد اعتقادات دینی و مذهبی به کار رود، بدان معناست که انسان چیزی را که بدان اعتقاد دارد، از حدّ خود بسیار فراتر برده است. (صفری فروشانی، ۱۳۸۸ ش: ۲۶-۲۵)

غلو در قرآن و روایات

مشتقات این کلمه ۴ بار در قرآن به کار رفته است، که دو بار آن راجع به «غلو دینی» است. (همان: ۲۶) غلو دینی در این دو آیه آمده است:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»^۱. (نساء: ۱۷۱)

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ»^۲. (مائده: ۷۷)

اما دو مورد دوم، در دو آیه متوالی سوره دخان یعنی آیات ۴۵ و ۴۶ آمده است و درباره درخت «زقوم»، که در جهنم است، سخن می‌راند. (صفری فروشانی، همان: ۲۷)

«كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ»^۳.

«غلو» در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است. روایات ذیل را می‌توان به عنوان نمونه برشمرد:

اهل سنت از پیامبر اکرم، چنین نقل کرده‌اند:

«يَاكُمُ وَالْغُلُوفُ فِي الدِّينِ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوفِ فِي الدِّينِ»^۴. (ابن حنبل،

بی‌تا، ج ۱: ۲۱۵)

۱ «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید! و درباره خدا، غیر از حق نگوئید».

۲ «بگو: ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید! و غیر از حق نگوئید!».

۳ «همانند فلز گداخته در شکمها می‌جوشد. جوششی همچون آب سوزان».

۴ «از غلو در دین پرهیزید، زیرا آنان که قبل از شما بودند با غلو در دین نابود شدند».

حضرت علی (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه می‌فرماید:

«هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحَبَّ غَالٍ وَمُبْغَضِ قَالٍ»^۱. (نهج البلاغه، ۱۳۹۰ ش: حکمت ۱۰۹)

همچنین در کلام دیگری می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ»^۲. (مجلسی،

بی‌تا، ج ۲۵: ۲۷۰)

انگیزه‌های غلو

اصل پدیده «غلو» در میان مردم ساده، از یک منشأ روانی-عاطفی سرچشمه می‌گیرد، به این ترتیب که هر کس برای توجیه عقیده‌ای که انتخاب کرده‌است، سعی دارد آن را از حد خود فراتر وانمود کند، تا در میان مردم به کج سلیقگی و انتخاب سوء متهم نشود. (سلوم سامرائی، ۱۳۹۲ ق: ۱۵)

لذا مردم حتی گاهی درباره رهبران غیر مذهبی خود، مانند رئیس جمهور صفات و کمالاتی را که دارا نیستند به آنان نسبت می‌دهند. این منشأ در بسیاری از شیعیان ساده‌دل نیز وجود داشته و نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) غلو می‌کنند. هر چند این میزان از غلو به حدی نیست که ائمه (علیهم السلام) را خدا یا پیامبر بدانند، یا مقام یکی از آنان را از مقام پیامبر اکرم، برتر بشمارند، اما نباید این اصل روانی-عاطفی را در گرایش بعضی از شیعیان ساده‌دل به آنان بی‌تأثیر دانست. (ر.ک: صفری فروشانی، همان: ۴۳ - ۴۲)

در بعضی از روایات شیعه، جهل مردم به عنوان یکی از علل غلو ذکر شده‌است. امام رضا (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید:

بعضی از مردم ساده دل، معجزات و کرامات فراوانی از ائمه (علیهم السلام) مشاهده می‌کردند و چون نمونه آن‌ها را از مردم عادی ندیده بودند، تصور می‌کردند که حتما صاحب این معجزات، دارای مقامی برتر از مقام بشری است و به این ترتیب قائل به خدایی ائمه (علیهم السلام) یا حلول روح خدایی در آنان می‌شدند. (مجلسی، همان، ج ۲۵: ۲۷۱، ح ۱۹)

در بعضی دیگر از روایات، دوست داشتن زیاد، علت غلو دانسته شده‌است. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید:

یهودیان از بس به عزیر علاقه داشتند، او را پسر خدا دانستند و مسیحیان از شدت علاقه به حضرت عیسی، نیز او را پسر خدا خواندند؛ در حالی که

۱ «دو کس به خاطر من نابود میشوند: دوستدار اهل غلو و دشمنی که در دشمنی زیاده‌روی کند».

۲ «پرهیزید از غلو درباره ما؛ (فقط) بگویید ما بندگان تحت پرورش پروردگاریم و (آنگاه) هر چه خواستید در فضایل ما بگویید».

عزیز و مسیح از آنان برائت جستند و نیز آنان پیروان عزیز و مسیح نبودند. همچنین گروهی از شیعیان، از شدت محبت به ما، ما را از حد خود فراتر بردند، در حالی که نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان. (همان: ۲۸۸، ح ۴۴)

البته این دو علت، در مورد افراد ساده دل عامی صادق است؛ ولی رهبران غلات انگیزه‌های دیگری غیر از این داشتند. (صفری فروشانی، همان: ۴۴)

با بررسی شخصیت و زندگانی رهبران غلات، همانند ابوالخطاب، مغیره بن سعید، ابومنصور عجلی، بیان بن سمعان درمی‌یابیم آنان افرادی زیرک و سیاست بودند که برای رسیدن به جاه و مال و منال برای خود دسته‌هایی ایجاد کردند و با بهانه کردن الوهیت ائمه (علیهم السلام) خود را پیامبر، و منصوب از طرف آنان می‌دانستند. به این ترتیب از احساسات مردم ساده دل استفاده کرده، آنان را به بیراهه کشانند و چند روزی از بهره‌های این حرکت خود برخوردار شدند؛ تا اینکه سرانجام، حساسیت حکومت را برانگیختند و به هلاکت رسیدند. (سلوم سامرائی، همان: ۱۵)

همچنین مانع بودن دین برای رسیدن به شهوات، غلات را وادار به آوردن دین جدید، در قالب ادعای نبوت و الوهیت می‌کرد و آن‌ها از راه ترویج اباحی‌گری عده زیادی را دور خود جمع می‌کردند. غلات همچنین با طرح عقایدی چون حلول جزء الهی در ائمه (علیهم السلام)، مردم را برای پذیرش الوهیت ائمه (علیهم السلام) آماده‌تر می‌کردند و با طرح عقیده تناسخ، پیروان خود را از سرپیچی دستورات خود می‌ترساندند؛ زیرا اینگونه وانمود می‌کردند که افرادی که سختی‌های دستورات آنان را تحمل کنند، بعداً در بدن نیکوتری خواهند بود، ولی اگر سرپیچی کنند، به صورت حیوانی در خواهند آمد و عذاب می‌کشند. (برای اطلاع بیشتر، رک: صفری فروشانی، همان: ۴۵)

اعتقادات غلات

اعتقادات ذیل طیفی از اعتقادات «غلات» در ذوات یا اوصاف افراد، یا امور به طور کل - می‌باشد. این گرایش طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد و چنین نیست که تمام آن‌ها معتقد به تمام موارد ذیل می‌باشند: (بستانی، ۱۳۸۴ ش: ۴۴)

- اعتقاد به الوهیت پیامبر اکرم، یا امیرالمؤمنین، یا یکی از امامان، یا فردی دیگر.
- اعتقاد به نبوت امیرالمؤمنین، یا ائمه دیگر، یا فردی از امت اسلامی.

(ربّانی گلپایگانی، ۱۳۹۲ ش: ۲۸۲)

- غلو در فضائل و مناقب ائمه اطهار یا کلاً بزرگان دینی، به خصوص اثبات علم غیب، اعتقاد به تفویض، کارگزاری و دخالت ائمه علیهم السلام در خلقت، تقسیم ارزاق و تعیین آجال بندگان، انتساب برخی از معجزات و کرامات بدان‌ها - بدون آنکه نافسی تمام معجزات و کرامات صادر شده از بزرگان دینی باشیم - و اعتقاد به عدالت مطلق و رستگاری تمام صحابه. - مبالغه در برخی از مباحث قرآنی، به خصوص اعتقاد به کم شدن یا تحریف در آیات قرآنی - به طور کلی - ادعای تحریف، یا اسقاط آیات قرآنی مربوط به ائمه اطهار علیهم السلام، عدم حجیت قرآن موجود، تطبیق آیات بر اساس تأویلات بعید و سست بر امامان علیهم السلام و فضائل مبالغه آمیز در قرائت صور.

- غلو در مسائل طبی، شامل: شناخت امراض، بیان خواص خوراکی‌ها و داروها و موضوعات بهداشتی با انتساب آن‌ها به ائمه اطهار علیهم السلام یا بزرگان دینی.

- غلو در موضوعات اخلاقی، عبادی و ذکر ثواب‌های مبالغه آمیز برای کارهای کوچک و عدم نیاز به عبادات پس از شناخت امام علیهم السلام. - اعتقاد به اباحه گری.

- مباحث کلامی و فلسفی از جمله تشبیه (خدا به انسان)، بداء، رجعت، حلول و اتحاد روح، تناسخ و اشباح. (بستانی، همان: ۴۵-۴۴؛ ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸ ش: ۱۷۳ به بعد)

شیخ مفید در مورد تفاوت مفوضه با غلات گفته است:

مفوضه گروهی از غلات‌اند و تفاوت آنان با غلات در این است که ائمه علیهم السلام را حادث و مخلوق می‌دانند؛ ولی معتقدند خداوند آنان را آفریده است؛ آن‌گاه آفرینش و تدبیر جهان را به آنان سپرده است. (مفید، ۱۴۱۴ ق: ص ۱۰۹)

موضع اهل بیت علیهم السلام در برابر غالیان

پیشوایان ما از همان آغازین روزهای صدر اسلام، مبارزه با «غلو» را تأکید داشته و عامل به آن بوده‌اند.

پیامبر اسلام، درباره معایب، مفسدات و خطرات غلو فرموده‌اند:

«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ النَّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْباً وَ غَالٍ فِي الدِّينِ

سَارِقٍ مِّنْ). (صَدُوق، ۱۴۰۴ ق: ج ۳: ۴۰۸)¹

پیامبر گرامی اسلام، خطاب به علی (علیه السلام) می فرماید:

ای علی! حواریون، عیسی را تصدیق و یهودیان وی را تکذیب کردند. برخی نیز در شأن وی، راه مبالغه و افراط و زیاده‌گویی در پیش گرفتند. تو نیز همچون مسیح خواهی بود که شیعیان تو را تأیید خواهند کرد؛ رشک کنندگان در مقام ولایت، جایگاه بی بدیل تو را انکار کرده، آن را دروغ پنداشت و گروهی دیگر نیز به مبالغه‌گویی در شأن تو روی خواهند آورد. پس بدان که جایگاه غلو کنندگان در آتش خواهد بود». (مجلسی، همان، ج ۲۵: ۲۶۴)

از مهم‌ترین اقدامات امامان در مبارزه با جریان غالی‌گری، معرفی شخصیت غالیان و منع شیعیان از مجالست با آن‌ها بوده است؛ برای نمونه حضرت رضا (علیه السلام) ضمن برشمردن غلات در ردیف کافران، چنین می فرماید:

هر کس با آن‌ها مجالست کند و یا با آن‌ها بخورد و بیاشامد و دوستی خالصانه برقرار کند، یا با آن‌ها ازدواج کرده و از میان ایشان برای خود همسری برگزیند و یا به آن‌ها ایمنی بخشد و یا برامانی امیشان بشمارد و نیز سخنان آن‌ها را درست بداند و یا به نیم گفتاری آن‌ها را کمک و یاری کند، باید بداند که از ولایت خداوند و رسول خدا و نیز از ولایت ما اهل بیت، بیرون رفته است. (همان: ۲۷۳)

در حدیثی دیگر - که به واقع شاخصی برای سنجش ایمان است - گوش دادن به سخنان شخص غالی، برابر خروج از صراط مستقیم و افتادن در مسیر کفر و الحاد معرفی شده است. (همان: ۲۶۹)

بخش دیگری از فعالیت‌ها و اقدامات امامان در برخورد با فتنه‌ی «غلات»، دروغ شمردن و تکذیب عقاید و باورهای ایشان بوده است. آنان در محکومیت و تکذیب عقاید غالیان، تلاش‌های پیگیری داشته، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند و از هر فرصتی برای ابهام‌زدایی و شناساندن شخصیت واقعی غلات بهره جسته‌اند؛ برای نمونه امام صادق (علیه السلام) برای تکذیب و بی اعتبار دانستن عقیده‌ی کفرآمیز بشار شعیری، چنین می فرماید:

به خدا سوگند احدی خداوند را کوچک نکرد، همانند کوچک نمودن این فاسق! همانا او شیطان، پسر شیطان است. آمده تا اصحاب و شیعیان را گمراه کند. اینک از او بر حذر باشید و باید حاضران این سخن را به

۱ «دو گروه از امت من، نصیبی از اسلام ندارند. یکی کسانی که با اهل بیت من علم جنگ برافرازند و دیگری گروهی که در دین از حد تجاوز کنند و بیرون روند».

غالیان برسانند. همانا من بنده ی خدا و فرزند بنده ی خدا و فرزند کنیز اویم که اصلا ب پدران و ارحام مادران مرا حمل نموده اند. به یقین، خواه هم مرد و سپس برانگیخته می شوم. آن گاه مرا باز می دارند و از من می پرسند. سوگند به خداوند که حتماً از آنچه این دروغگو درباره ی من و از زبان من ادعا کرده، سؤال می شوم! ای وای بر او! او را چه شد؟ خداوند او را بترساند! همانا در حالی که در بسترش آسوده است، مرا هراسان کرده و خواب را از من ربوده است. آیا می دانید چرا این را می گویم؟ این سخن را از این روی می گویم که در قبرم آسایش و آرام و قرار داشته باشم. (مجلسی، همان، ج ۲۵: ۳۰۷)

امام رضا (علیه السلام) وقتی شنید، بعضی از افراد صفات خداوند رب العالمین را به حضرت علی (علیه السلام) نسبت می دهند، بدنش لرزید و عرق از سر و رویش جریان پیدا کرد و سپس فرمود:

منزه است خداوند! منزه است خداوند از آنچه ظالمان و کافران درباره ی او می گویند. آیا علی (علیه السلام) خورنده ای در میان خورندگان، نوشنده ای در میان نوشندگان، ازدواج کننده ای در میان ازدواج کنندگان و گوینده ای در میان گویندگان نبود؟! آیا او نبود که در مقابل پروردگار خود در حالی که خاضع و ذلیل بود، به نماز می ایستاد و به سوی او راز و نیاز می کرد؟! آیا کسی که این صفت را دارد، خداست؟! اگر چنین است، پس باید همه ی شما خدا باشید! چون در این اوصاف با علی { مشترک هستید؛ صفاتی که همه ی آنها دلالت بر حدوث موصوف آنها دارد. (همان، ج ۲۵: ۲۷۳، باب ۱۰ «نفی الغلو فی النبی و الائمه»)

آن گاه در جواب سؤال راوی که معجزات آن حضرت را دلیل غلات برای الوهیت او ذکر می کند، می فرماید: «اما معجزاتی که از او به ظهور رسیده، فعل خودش نبود، بلکه فعل قادری بود که به مخلوقات شباهت نداشت.» (همان)

مخالفت متکلمان امامیه با غلو و غالیان

علاوه بر مخالفت های صریح امامان (علیهم السلام) با غالیان، دانشمندان و متکلمان امامیه نیز غلات را کافر و مشرک دانسته و از آنان تبرّی جستند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲ ش: ۲۸۵) در اینجا به بازگفت سخن برخی از آنان می پردازیم:

۱. ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت در ردّ نظریه غلات گفته است: «وقول الغلاة

بیطل أصله، استحالة كون الباری تعالیٰ جسمًا و معجزات أميرالمؤمنین معارضة بمعجزات موسی و عیسی علیهما سلام»^۱ (حلی، ۱۳۶۳ش: ۲۰۱)

۲. شیخ صدوق می گوید:

«اعتقاد ما در مورد غلات و مفوضه این است که آنان کافران به خدا هستند» (صدوق، ۱۳۷۱ ش: ۱۱۹؛ حلی، ۱۳۶۳ش: ۷۱)

۳. شیخ مفید:

غلات گروهی از متظاهران به دین اسلام هستند که امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام از ذریه او را به الوهیت و پیامبری نسبت دادند. آنان گمراه و کافرند و امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل آنان دستور داد و ائمه دیگر نیز آنان را کافر و خارج از اسلام دانسته اند. (مفید، همان: ۱۰۹)

۴. علامه حلی می گوید:

برخی از غلات معتقد به الوهیت امیرالمؤمنین علیه السلام و برخی از آنان معتقد به نبوت او شدند و این اعتقادات باطل است؛ زیرا ما اثبات کردیم که خدا جسم نیست و حلول در مورد خدا محال است و اتحاد نیز باطل است. نیز اثبات کردیم که محمد، خاتم پیامبران است. (حلی، همان: ۲۰۲)

۵. علامه مجلسی پس از برشمردن مصادیق غلو که در روایات به آنها

اشاره شده است، گفته است:

اعتقاد به هر یک از این موارد موجب کفر و الحاد و خروج از دین است؛ چنان که دلایل عقلی و آیات و روایات بر آن دلالت دارند و پیشوایان معصوم از غالیان تبیری جسته و حکم به کفر و قتل آنان کرده اند و اگر احیاناً در احادیث مطلبی خلاف این یافت شود، باید تأویل گردد و اگر قابل تأویل نیست، از افتراهای غلات است. (مجلسی، همان، ج ۲۵: ۳۴۶)

این ها نمونه هایی از تصریحات عالمان بزرگ شیعه، در رد غلو و مشرک بودن غالیان، به یکی از معانی یاد شده آن است و این مطلب در کتاب های کلام و فقه شیعه بارها با تأکید فراوان آمده است. (ربّانی گلپایگانی، ۱۳۹۲ ش: ۲۸۷)

غلو از دیدگاه علماء و متفکرین تشیع

حساسیت پرچم داران مکتب تشیع، در مورد عقاید «غلات» به قدری زیاد است که نه تنها متقدمان و متأخران از علمای سلف شیعه، بلکه معاصران نیز

۱ «چون جسم بودن خداوند محال است، سخن غلات از پایه فرو میریزد و اینکه آنان معجزات امیرالمؤمنین را دلیل بر الوهیت او دانسته اند باطل است؛ زیرا موسی و عیسی علیهما سلام نیز دارای معجزه بودند و هرگز دارای مقام الوهیت نبودند».

به صورت مستقل به این پدیده شوم پرداخته، ردیه ها و نقدهای متعددی نیز در این رابطه تألیف نموده‌اند. (انصاری، ۱۳۸۹ ش: ۱۳۳)

برخی از اندیشمندان معاصر شیعی که به طور خاص «غلو» را مورد تحقیق و پژوهش قرار داده و به طور مستقل در رد آن کتاب نوشته‌اند عبارتند از:

میرزا خلیل کمره ای (آراء ائمه الشیعه فی الغلاة)؛ احمد وائلی (هویت تشیع)؛ محمد جواد مشکور (تاریخ شیعه و فرقه های اسلام)؛ عبدالحمید گلشنی ابراهیمی (الف: غلات شیعه، ب: غلو و غالیان)؛ نعمت اله صغری (غالیان)؛ و ... (به نقل از: انصاری، همان)

علماء و دانشمندان شیعه ظهور و بروز «غالی‌گری» را از آسیب‌ها و امراض خطرناک فکری، در ابعاد فردی و اجتماعی دانسته‌اند. عالمان شیعی با الهام از برائت و بیزاری پیشوایان خود، وظیفه خویش را مبارزه همه جانبه علمی با غلات دانسته و ردیه‌ها و کتاب‌های مستقلی در تقبیح و ردّ بر آنان به رشته تحریر درآورده‌اند. (انصاری، همان: ۱۳۴)

اندیشمندان شیعی در نوشته‌ها و کتاب‌های خود گروه‌های مختلف «غالی» و عقاید آنان را مورد بررسی دقیق قرار داده، با بیان شواهد محکم، دلائل متقن از آیات قرآن، روایات و احادیث پیامبر اسلام، و اهل بیت (علیهم‌السلام)، سست و بی اساس بودن معتقدات و انگیزه‌های باطل‌شان را اثبات نموده‌اند. (همان)

دانشمندان متقدم شیعی زیادی به طور مستقل ردیه و کتاب علیه جریان غلات نوشته‌اند. (برای اطلاع: ر.ک: همان)

زیارت جامعه کبیره و توهم غلو

امام هادی (علیه‌السلام) به خواهش یکی از دوستان و شیعیان، برای زیارت امامان معصوم زیارت جامعه کبیره را تعلیم فرموده‌اند. کسانی چون شیخ صدوق آن را در کتاب «من لایحضره الفقیه» و کتاب «عیون اخبار الرضا» و شیخ طوسی در کتاب «تهذیب الاحکام» نقل کرده‌اند.^۱

۱ علامه مجلسی در مورد این زیارت فرموده است: زیارت جامعه از نظر سند صحیح ترین زیارات و از جهت متن و فصاحت و بلاغت، بهترین زیارات است. (مجلسی، همان، ج ۱۰۲: ۱۴۴) و مجلسی اول - پدر علامه مجلسی - می فرماید: در مکاشفه‌ای که در حرم مطهر حضرت امیرمؤمنان برابرم رخ داد، خدمت امام عصر ارواحنا فداه مشرف شدم و با صدای بلند زیارت جامع را خواندم. پس از اتمام زیارت، آن حضرت فرمودند: «خوب زیارتی است». آنگاه مجلسی اول می گوید: من در اکثر اوقات به این زیارت مداومت دارم و شکی نیست که این زیارت از امام هادی است و به تقریر صاحب الزمان رسیده و متن آن کاملترین و بهترین زیارات است. (مجلسی، بیتا، ج ۵: ۴۵۱) مرحوم حاجی نوری می نویسد: «سید احمد رشتی در سفر حج خدمت امام عصر ارواحنا فداه شرفیاب شد و آن گرمای به خواندن نافله و زیارت عاشورا و زیارت جامعه سفارش نمود و فرمود: «شما چرا نافله نمی خوانید نافله نافله نافله، شما چرا

سراسر زیارت جامعه، مملو از ذکر کمالات و فضایل ائمه اطهار (علیهم السلام) است و زائر با نهایت احترام و ادب در آستان‌شان اظهار ارادت، اخلاص، خضوع و خشوع می‌کند، لیکن هیچ‌گونه غلو و اغراقی در آن وجود ندارد؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱: ۸۰) زیرا:

اولاً، آنچه که در بیان بلند هادی امت آمده، هدایت امت به بخشی از کمالات آن انوار پاک است؛ و گرنه فضایل آن ذوات مقدس بیش از اینهاست. (همان)

امام صادق (علیه السلام) بعد از برحذر داشتن کامل تمّار از «غلو» فرمود:

«... و عسی أن نقول: ما خرج إلیکم من علمنا إلاّ ألفاً غیر معطوفة». ^۱ (مجلسی، همان، ج ۲۵: ۲۸۳)

علامه مجلسی می‌گوید:

«غیر معطوفه» یعنی نصف حرف؛ زیرا در خط کوفی حرف الف، این‌گونه نوشته می‌شد که نصف آن مستقیم و نصف آن معطوف بود و الف غیر معطوفه، یعنی الفی که فقط نصف مستقیم آن نوشته شده است». (همان)

بنابراین، از بیست و هشت حرف زبان عربی، حتی به اندازه یک حرف آن نیز بیان نشده است. (جوادی آملی، همان: ۸۱)

سرّش آن است که آن انسان‌های کامل و خلفای الهی، آینه تمام‌نمای جمال و جلال الهی و آیه‌های بزرگ او هستند و خدا را نشانه‌ای برتر از آنان نیست. (همان) امام علی (علیه السلام) فرمود: «مالله آیهٌ اکبر منی». (مجلسی همان، ج ۳۶: ۳) در زیارت آن حضرت می‌گوییم: «السلام علیک یا آیه الله العظمی» (همان، ج ۹۷: ۳۷۳) و همان‌گونه که اوصاف کمال الهی پایان‌ناپذیر است، اوصاف کمال آینه‌داران آن جمیل مطلق نیز پایان‌ناپذیر است. (جوادی آملی، همان)

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«لا تسمّونا أرباباً قولوا فی فضلنا ما شئتم فإنکم لن تبلغوا من فضلنا کنه ما جعله الله لنا ولا معشار العشر^۲، لأنّ آیات الله ودلائله وحجج الله وخلفاؤه وأمنّاءه ووجه الله وعین الله ولسان الله». ^۳ (مجلسی، همان، ج ۲۶: ۶)

عاشورا نمی‌خوانید، عاشورا، عاشورا، شما چرا جامعه نمی‌خوانید جامعه جامعه جامعه». (نوری، ۱۳۸۴ ق، ج ۱: ۳۴۳-۳۴۲)

۱ «شاید بتوانیم بگوییم: آنچه از علم ما که به شما می‌رسد چیزی جز الف غیر معطوفه نیست».

۲ «معشار العشر» به معنای یک‌صدم است، لیکن معنای کنایی از آن مراد است چنان‌که در متن آمده است. (جوادی آملی، همان: ۸۱)

۳ «در فضل و برتری ما هرچه می‌خواهید بگوئید، لیکن بدانید که نه تنها به حقیقت فضایی که خدا برای ما قرار داده است نمی‌رسید، بلکه به اندکی از آن نیز نمی‌رسید؛ زیرا ما آیات و دلایل خدا، حجّت، خلیفه و جانشین، امین،

ثانیاً، مرز غلوّ خارج کردن آنان در مقام تعریف و تمجید از دایره عبودیت است و گرنه ثناگویی در این محدوده هرگز غلوّ نیست. (جوادی آملی، همان: ۸۲) حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«لا تتجاوزوا بنا العبودیة ثم قولوا ما شئتم ولن تبلغوا وایاکم و الغلوّ کغلوّ التصاری فإتی بریء من الغالین». (مجلسی، ج ۲۵: ۲۷۴)

ثالثاً، یکی از آداب زیارت این است که زائران زیارت خود را با تکبیرات صدگانه شروع کنند، یعنی بعد از آن که صدبار اعتراف به عظمت خدا کردند و او را از هر وصف و ثنایی برتر دانستند، به ثناگویی اهل بیت (علیهم السلام) و شمارش کمالات آنان پردازند. (جوادی آملی، همان: ۸۲) مجلسی اول می گوید:

«تکبیرهای صدگانه برای تفهیم این نکته است که عظمت و کبریایی از آن خداست». (مجلسی، همان، ج ۵: ۴۵۳)

محدث قمی نیز در ابتدای همین زیارت می گوید:

«شاید وجه تکبیر، چنان که مجلسی اول گفته، این باشد که اکثر طباع مایلند به غلو، مبادا از عبارات امثال این زیارات به غلو افتند، یا از بزرگی حق سبحانه و تعالی غافل شوند یا غیر اینها». (قمی، ۱۳۹۰ ش: ۸۸)

هم چنین زائر بعد از شمارش مقداری از کمالات، به توحید ناب باز می گردد و شهادت به وحدانیت و یگانگی خدا می دهد، (جوادی آملی، همان: ۸۳) آن گونه که خود خدا، ملائکه و اولو العلم شهادت می دهند: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكتة وأولو العلم من خلقه لا إله إلا هو العزيز الحكيم». (قمی، همان: ۸۹)

آن گاه به عبودیت و رسالت سرسلسله این کمالات، یعنی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شهادت می دهد تا اقرار کند، ماسوی الله حتی ائمه اطهار (علیهم السلام) بر سر سفره کرامت آن بنده برگزیده خدا نشسته اند و خود آن حضرت از برکت عبودیت به این کمالات رسیده است: (جوادی آملی، همان: ۸۳)

«وَأشهد أن محمداً عبده المنتجب ورسوله المرئى (...).» (قمی، ۱۳۹۰ ش: ۸۸)

سپس ذکر فضایل آن پیشوایان نور را ادامه می دهد و در ضمن آن نیز همواره اقرار می کند که مرز میان واجب تعالی و ممکنات را در هم نریخته

وجه، چشم و زبان او هستیم...».

۱ «ما را از مرز عبودیت خارج نکنید و به سرحد ربوبیت نرسانید، آن گاه هر چه می خواهید در فضیلت ما بگویید، لیکن بدانید که حق ثناگویی ما را ادا نخواهید کرد. از غلوّ کردن درباره ما بپرهیزید و همانند نصاری که درباره عیسی غلو کردند نباشید، که من از غلوکنندگان بی زارم».

و هرگز ائمه (علیهم‌السلام) را به سر حدّ و جوب نرسانده است. (جوادی آملی، همان: ۸۳) مثلاً می گوید:

«إلی الله تدعون و علیه تدلون و به تؤمنون...»^۱؛ (قمی، همان: ۸۸۹) «المطیعون لله القوامون بأمره العاملون یارادته...»^۲. (همان) «عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و طهّرکم من الدنس و أذهب عنکم الرجس و طهّرکم تطهیراً»^۳. (همان)

بنابراین، هیچ‌گونه استقلالی برای ائمه (علیهم‌السلام)، در این زیارت مطرح نشده تا شبهه غلو پیش آید. (جوادی آملی، همان: ۸۴) در واقع این منشور بلند، هرچند که در لباس شرح فضایل و کمالات انسان‌های کامل و خلفای برجسته الهی، یعنی اسره طاها و یاسین، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بیان شده است، لیکن معارف عمیق توحیدی ولایی آن بسان سیلی بنیان کن، اساس شرک، دوگانه پرستی و بنیاد بیگانه گرایی را بر می‌کند و با پیشروی به سوی دشت و دامن امت اسلام، تشنه کامان حقیقت و معرفت ناب نبوی و ولوی را سیراب می‌کند. (جوادی آملی، همان: ۸۴)

مفهوم غلو و نظریه علمای ابرار

یکی از محورهایی که امروزه برخی نویسندگان به صورت جدی در پی تقدس‌زدایی از آن هستند، مقام و منزلت ائمه (علیهم‌السلام) است. ایشان سعی دارند، با زمینی جلوه دادن مقام امامت، هر گونه منصب الهی و قدسی را از ائمه طاهرین نفی کنند. آنان حداکثر چیزی که برای ائمه ثابت می‌کنند «علمای ابرار» بودن است؛ (کدیور، ۱۳۸۵ ش: ۱۰۲-۹۲؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹ ش: ۸۷ و ۷۳) به این معنا که ایشان هیچ ویژگی خاصی همچون علم لدنی، عصمت، نصب الهی و واسطه فیض بین خالق و مخلوق بودن ندارند؛ بلکه فقط علمایی بودند، عالم به دین و عامل به احکام؛ جز این ویژگی خاصی نداشته‌اند که موجب امتیاز آن‌ها از مردم شود. سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب «مکتب در فرآیند تکامل»^۴ و محسن کدیور در مقالات و سخنرانی‌های

۱ «شما (اهل بیت عصمت) به سوی خدا می‌خوانید و به او راهنمایی می‌کنید...».

۲ «مطیع فرمان الهی هستید، قیام به امر او می‌کنید، عامل به اراده او هستید و...».

۳ «شما را خداوند از لغزش‌ها نگه داشت، از فتنه‌ها ایمن گردانید، از آلودگی پاک نمود و پلیدی‌ها را از شما دور گردانید و تطهیرتان کرد».

۴ «مکتب در فرآیند تکامل» عنوان کتابی است ناظر به تطور مبنای فکری تشیع در سه قرن اول هجری؛ نگارش اصلی این کتاب در حدود بیست سال پیش به زبان انگلیسی انجام پذیرفته و مؤلف آن را پاسخ به نیازی در شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی خاص تلقی میکنند. از این رو، ظاهراً مؤلف نسبت به ترجمه و پخش آن در جامعه ایرانی

خود چنین بیان می‌کنند: که اندیشه غالب در میان علمای شیعه در قرون اولیه معتقد بوده اند، ائمه علیهم‌السلام منصوب خدا نیستند و علم لدنی و عصمت ندارند و اعتقاد به وجود چنین صفاتی - نصب الهی، علم لدنی و عصمت - برای اهل بیت نزد علمای قرون سوم تا پنجم غلو شمرده می‌شد و در قرون بعد پیدا شده است. (بلندقامت پور؛ ملکیان، ۱۳۹۱ ش: ۴۹)

سید حسین مدرسی در این زمینه می‌نویسد:

«علمای قم تصمیم گرفتند که هر کسی را که به ائمه نسبت فوق بشری بدهد، به عنوان غالی معرفی و چنین کسانی را از شهر خود اخراج کنند»؛ (مدرسی طباطبایی، همان: ۸۳) «و دانشمندان حوزه قم که در این دوره عالی‌ترین مقام و مرجع علمی جامعه شیعه بودند، تا پایان قرن چهارم، به قدرت و شدت، ضد مفوضه باقی مانده و با انتساب هر گونه وصف فوق بشری به ائمه برخورد سخت می‌کردند». (همان: ۹۴) ایشان از قول ابن قبه نقل می‌کند: «بر خلاف آنچه غالیان می‌گفته اند، ائمه اطهار تنها دانشمندانی برجسته و پرهیزکار و عالم به شریعت بوده و بر غیب آگاه نبوده اند». (همان: ۲۲۷)

کدیور نیز در این زمینه می‌نویسد:

مشایخ قم منکر انتساب اوصاف فوق بشری به ائمه و از قائلان به رویکرد بشری به امامت بوده اند و در حدود دو قرن نمایندگان رسمی جامعه شیعی محسوب می‌شده‌اند. بر اساس تحقیق مامقانی، آنچه را ایشان غلو در حق ائمه می‌شمردند، امروز (و از حدود قرن پنجم) از ضروریات مذهب شیعه در اوصاف ائمه محسوب می‌شود. (کدیور، همان)

نسبت غلو به منکران سهو النبی و امام، نشان از نگاهی بشری به ائمه دارد. مشایخ قم بی شک از منکران اوصاف فرا بشری ائمه بوده‌اند؛ در عین اینکه در تعهد دینی و التزام شرعی آنها به تعالیم ائمه کمترین تردیدی نیست». (همان)

نقدهای بسیاری به این نظریه وارد شده است و مقالات زیادی در رد آن

خرسند نبوده و به نوعی آن را «تحریک ساکن» میدانسته، لیکن کتاب در همان کشور آمریکا (اقامتگاه مؤلف) توسط جناب آقای هاشم ایزد پناه ترجمه میگردد و در ایران در تعداد معدودی تکثیر میشود و سرانجام در مهر ماه سال ۱۳۸۶، انتشارات کویر با مقدمه ای از نویسنده منتشر و روانه بازار کتاب میکند. (هدایت افزا، ۱۳۸۸ ش: ۹۸)

۱ وی با ارائه شواهد تاریخی و مستندات روایی در پی اثبات این فرضیه است که مبانی اساسی اندیشه شیعیان امامی، چون صفات امامان و مسأله مهدویت در کشاکش بحثهای غالیان و مقصّران تغییراتی یافته و آنچه امروز با عنوان کلام رسمی شیعه امامی شهرت دارد، بیشتر تحت تأثیر اندیشه غالیان شیعه شکل گرفته است. به گمان ایشان، اصحاب اولیه امامان شیعه، آنان را در حد علمای ابرار میشمرده اند و صفاتی چون عصمت و علم فوق العاده برای آنان قائل نبوده اند. (مدرسی طباطبایی، همان: ۸۷-۸۳)

نوشته شده است. (برای نمونه ر.ک: معجزه بودن مقام امامت، عبدالله جوادی آملی، روزنامه کیهان، ۲۴ آذر ۱۳۸۷ ش) ما در این مجال مختصر به دنبال نقد این نظریه نیستیم، فقط اشاره ای کوتاه می‌کنیم و پاسخ‌های دقیق‌تر را به خواننده محترم واگذار می‌کنیم.

بررسی دقیق مباحث این کتاب و شیوه ارجاع و استدلالی که مؤلف در اثبات نظر خود به کار برده است، اشکالات ایشان را در شیوه پژوهش نمایان می‌کند. (قربانی مبین؛ خسروپناه، ۱۳۹۲ ش: ۲۴)

برخی از اشکالات کلی روش‌شناسی علمای ابرار عبارتند از:

- ۱- عدم ذکر مستند در برخی مباحث مهم.
- ۲- تحلیل غیر روش‌مند.
- ۳- مغالطه در استفاده از منابع.
- ۴- کاربرد معیار غیر معتبر.
- ۵- عدم تمایز بین اعتقادات امامان و برخی عوام شیعه. (ر.ک: قربانی مبین؛ خسروپناه، همان: ۲۹-۲۵)

برخی از اشکالات در روش‌شناسی در بعد کلامی این نظریه عبارتند از:

- ۱- عبور از تاریخ کلام به نتایج کلامی؛ ۲- خلط بین اعتقادات مفوضه و امامیه. (ر.ک: همان: ۳۰)

برخی از اشکالات در روش‌شناسی روایی این نظریه عبارتند از:

- ۱- تشکیک در اعتبار کتب روایی موجود؛ ۲- دوگانگی در مواجهه با متون روایی و مصادر حدیثی؛ ۳- تحمیل پیش فرض بر منابع روایی. (همان: ۳۳)
- شماری از اشکالات در روش‌شناسی تاریخی این نظریه عبارتند از:
 - ۱- گزینشی بودن گزارش‌های تاریخی؛ ۲- ارزش داوری بر اساس باورهای کلامی. همچنین یکی از اشکالات روش‌شناختی رجالی این نظریه استعمال معیار نادرست است. (همان: ۳۶)

بنابراین این نظریه، از ابعاد مختلف دچار اشکال است و نتیجه درستی به دنبال نخواهد داشت. (جهت اطلاعات بیشتر: ر.ک: قربانی مبین؛ خسروپناه، ۱۳۹۲ ش)

همچنین دقت در آیات قرآن (بقره: ۱۲۴؛ نساء: ۵۹؛ احزاب: ۳۳؛ جن ۲۶ و ۲۷؛ رعد: ۳۴) و روایات پیامبر اکرم، و ائمه نشان می‌دهد با وجود اینکه پیروان نظریه علمای ابرار، عقاید خود را مطابق با آیات قرآن و روایات اهل بیت و سیره پیامبر می‌دانند، این نظریه به درستی قابل نقد است. (ر.ک: محمدی

ری شهری، ۱۴۲۱ ق) چنانچه خداوند در قرآن کریم، صفات علم و عصمت را علاوه بر پیامبران خود به افراد دیگری هم نسبت داده و از هرگونه خطا و اشتباه مبرا می‌داند. کتب سیره و احادیث نیز به تبعیت از آیات قرآن به ذکر این جایگاه عظیم خدادادی با استفاده از سخنان پیامبر اکرم، و ائمه پرداخته‌اند. بدین ترتیب، اگر «نظریه علمای ابرار» را نظریه ای درون مکتبی محسوب کرده و آن را داخل در مکتب تشیع فرض نماییم، نشان دادن نقاط ضعف آن از طریق آیات و روایات میسر می‌باشد. در غیر این صورت با استفاده از استدلالات کلامی و فلسفی می‌توان اشکالات آن را آشکار نمود. (جهت اطلاعات بیشتر: ر.ک: حاج حسینی؛ فولادگر؛ بی‌تا)

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست آمد:

«غلو» به معنای تجاوز از حد و مرز شرعی است و با رکن اصلی دین یعنی توحید، تباین دارد. اگر کسی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بیش از آنچه در شرع آمده، مقام و موقعیت دینی و دنیایی قایل باشد، «غالی» و گزافه گوست و اگر به کمتر از آن باور داشته باشد مقصر است. بیان فضائل، بیش از حد نیز، «غلو» شناخته می‌شود.

قول به الوهیت، حیات پیامبر، و ائمه علیهم السلام و اعتقاد به واگذاری خلق و رزق به آنان، از افکار غلوآمیز است. اینان، آدمیان را به خدا تشبیه کرده‌اند. حلول، اتحاد، تناسخ، اباحی‌گری، قول به اشباح، اعتقاد به علم غیب، بالاصاله، برای امام برخاسته از اندیشه غالیان است و معتقد به آن گمراه‌اندیشه‌های غلوآمیز، از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز شده‌است و باعث خسارات فراوانی به مذهب تشیع شده‌است.

امامان شیعه، مبارزه شدید و سختی را با غالیان داشتند. علمای راستین شیعه نیز، به پیروی از ائمه علیهم السلام با غالیان مبارزه کرده‌اند و کتاب‌های متعددی در رد آنان نگاشته‌اند.

زیارت جامعه کبیره که در آن فضایل فراوانی از ائمه آمده‌است از هرگونه تعبیر غلوآمیزی مبرا است.

نظریه علمای ابرار که مقام ائمه را تنزل می‌دهد به دلایل فراوانی مردود است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی.
- مفاتیح الجنان، عباس قمی.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا)، مسند احمد، بیروت: دار صادر.
- انصاری بویراحمدی، علی (۱۳۸۹ ش)، غلو از دیدگاه تشیع، قم، آشیانه مهر.
- بستانی، قاسم (۱۳۸۴ ش)، غلو و اهل غلو در فرهنگ شیعی، شیعه شناسی، ش ۱۲.
- بلندقامت پور، زهیر؛ ماکیان، محمدباقر (۱۳۹۱ ش)، معیار غلو در اندیشه شیخ صدوق، معرفت کلامی، سال سوم، ش ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ ش)، ادب فنای مقربان، قم: اسراء.
- حاج حسینی، مرتضی؛ فولادگر، ثمینہ (بی تا)، نقد و بررسی نظریه علمای ابرار از دیدگاه قرآن و احادیث.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳ ش)، أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم: منشورات الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۲ ش)، درآمدی بر شیعه شناسی، قم: المصطفی.
- سلوم سامرائی، عبد الله (۱۳۹۲ ق)، الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة، بغداد: دارالحریة للطباعة.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۱ ش)، الاعتقادات، محمدعلی حسنی، تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۴۰۴ ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۸ ش)، غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، مشهد: چاپ آستان قدس رضوی.
- علی بن ابیطالب (۱۳۹۰ ش)، نهج البلاغه، علی شیروانی، قم: نشر معارف.
- قمی، عباس (۱۳۹۰ ش)، مفاتیح الجنان، قم: آیین دانش.
- کدیور، محسن (۱۳۸۹ ش)، قرائت فراموش شده؛ بازخوانی نظریه علمای ابرار، تلقی اولیه اسلام شیعی از اصل امامت، مدرسه، ش ۳.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

- مجلسی، محمدتقی (بی‌تا)، روضه المتقین، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی
کوشانپور.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۴۲۱ ق)، موسوعه امام علی بن ابیطالب، قم:
دارالحدیث.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۷ ش)، مکتب در فرایند تکامل نظری بر تطوّر
مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، هاشم ایزد پناه، تهران: کویر.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت: دار
المفید للطباعة و النشر و التوزیع.
- نوری، میرزا حسین (۱۳۸۴ ق)، نجم الثاقب، قم: مسجد جمکران.
- هدایت افزا، محمود (۱۳۸۸ ش)، تأملی در کتاب مکتب در فرایند تکامل،
کتاب‌های دیرین، ش ۱۴۲.